



# بحران افغانستان وزمینه‌های ژئوپلتیک آن

ناصر ثقفی‌عامری<sup>۱</sup>

اکنون کاملاً این نظر قوت گرفته که قبل از هر چیز ادامه روند فعلی در افغانستان نه فقط موجب تلفات و ضایعات بزرگ در کشور مزبور می‌گردد بلکه آن را به پرنگاه تجزیه نزدیک می‌نماید. چنانچه این امر اتفاق افتد بدون تردید پیامدهای منطقه‌ای سویی دربر خواهد داشت. از سویی چون اغلب کشورهای همسایه افغانستان دارای جمعیت قومی مشابهی هستند که در افغانستان نیز وجود دارند بنابراین تجزیه افغانستان شاید لزوماً محدود به کشور مزبور نگردیده و یا اینکه در امتداد خطوط جغرافیایی محاسبه شده ملی حرکت نماید. ممکن است بحران به کشورهای همسایه و حتی منطقه گسترش یابد. با این چشم‌انداز اگر بحران فعلی ادامه یابد، وضعیت وخیم‌تر خواهد شد.

آغاز بحران و آشوبهای افغانستان به زمان اشغال این کشور به وسیله سربازان شوروی در دسامبر ۱۹۷۹ برمی‌گردد، هرچند که ریشه‌های آن را می‌توان در چگونگی کسب قدرت توسط کمونیستها به وسیله کودتا یافت.

حکومت ژنرال محمد داود که در ژوئیه ۱۹۷۳ پس از کودتا علیه ظاهرشاه برپا شد، با تحریک اتحاد شوروی به وسیله نورمحمد ترکی در ۱۹۷۸ سرنگون شد. در حقیقت اقدام مذکور از سوی شوروی‌ها جهت جلوگیری از گسترش نفوذ آمریکایی‌ها و نیز جنبشهای اسلامی در افغانستان و ورود از دروازه‌های جمهوری‌های آسیای مرکزی تلقی می‌شد.

۱. آقای ناصر ثقفی‌عامری، رئیس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز و سردبیر مجله می‌باشد. این مقاله در کتاب *Afghanistan and Asian Stability*, edited by V.D.Chopra: Gyan pub, New Delhi, 1998. به چاپ رسیده و توسط آقای فریدون دانش‌پژوه به فارسی ترجمه شده است.



سرانجام، شوروی‌ها از «ترکی» ناراضی شدند زیرا وی نتوانست به دشواری‌هایی که در اجرای طرح‌های گوناگون توسعه پدید آمده بودند، فائق گردد. بنابراین شوروی با اعزام نیروهای خود به افغانستان وارد شد. در واکنش به این سیاست و خط‌مشی شوروی، کشورهای منطقه و آمریکا به پشتیبانی مجاهدین در جهت جلوگیری از نفوذ شوروی و بسط آن به خلیج فارس و منابع غنی نفتی آن؛ گام برداشتند. نتیجتاً، «بازی بزرگ» جدیدی در منطقه شروع گردید اما این بازی جدید با «بازی بزرگ» قبلی در قرن نوزدهم بین روسیه تزاری و امپراتوری بریتانیا متفاوت بود. آن بازی براساس نیت استعمارگرایی و رقابت نظامی بین دو امپراتوری رقیب قرار داشت، هر دو امپراتوری از یکدیگر هراس داشتند. امپراتوری بریتانیا نسبت به اینکه روسیه تزاری در پی تضعیف سلطه آن بر هندوستان می‌باشد؛ نگرانی داشت، در حالی که روسیه اینگونه احساس می‌کرد که بریتانیا درصدد خرابکاری در برنامه‌های آن کشور پیرامون تصرف و تسلط بر آسیای مرکزی؛ می‌باشد.

در پی سیاست‌های مزبور، بریتانیا یک‌بار در ۱۸۳۹ و بار دیگر بنا بر فرصت به‌دست آمده در ۱۸۷۸ کابل و قندهار و بخشی از شرق افغانستان را متصرف گردید. از سوی دیگر روسیه به‌طور مکرر نواحی مربوط به حکومت‌های مستقل آسیای مرکزی را مورد تاخت‌وتاز قرار می‌داد. نهایتاً، در ۱۸۸۰ دو قدرت مزبور پیرامون تشکیل یک کشور بیطرف و مستقل در منطقه بین کوه‌های هندوکش و درهٔ خیبر به توافق رسیدند. سپس در ۱۸۹۳، بریتانیا با حکومت افغانستان در مورد مرز بین افغانستان و هند بریتانیا موافقتنامه‌ای را امضا کرد. حالت بیطرفی افغانستان تا ۱۹۷۳ ادامه یافت تا اینکه اتحاد شوروی در جهت پشتیبانی از حزب دموکراتیک خلق و تشکیل «جمهوری افغانستان» وضعیت بیطرفی افغانستان را به مخاطره انداخت. شوروی‌ها در عین حال از هر موقعیتی در جهت افزایش نفوذ خود در افغانستان بهره‌برداری کردند. تحت شرایط مزبور، وقایع ۱۹۷۸ که از سوی کمونیست‌های افغانستان به نام «انقلاب ثور» تعریف گردید در حقیقت در پاسخ به تلاش‌های آمریکایی‌ها در به‌دست آوردن نفوذ در افغانستان جهت پیشبرد اهداف جنگ سرد بود. زیرا با سقوط رژیم شاه، آنها جایگاه خود در ایران را از دست داده بودند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر شوروی از اینکه انقلاب افغانستان توسط سازمان سیا نابود گردد، هراس داشت و برای پیشگیری از آن در دسامبر ۱۹۷۹ وارد افغانستان شد و بدین ترتیب افغانستان یک شبه به گرداب جنگ سرد وارد گردید.

1. D.R. Goyal «Impact of Ethnic Conflict in Afghanistan on Adjoining Countries», in *Genesis of Regional Conflict: Kashmir, Afghanistan, Cambodia, West Asia, Chechnya*, (edited by V.D. Chopra and M.Rasgotra), Gyan Publishing House, New Delhi, 1995, p.204.

با فروپاشی اتحاد شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی در نیمه دوم سال ۱۹۹۱، بار دیگر، این منطقه استراتژیک مورد توجه واقع گردید. آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر دارای غنی‌ترین ذخیره‌های هیدروکربنی است که پس از منطقه خلیج فارس مقام دوم را در جهان حائز می‌باشد. مطالعات اخیر نشان‌دهنده این است که حوزه بحر خزر به تنهایی دارای بیش از ۱۷۸ میلیارد بشکه نفت می‌باشد که این میزان در حدود یک ششم کل ذخایر کشف شده نفت دنیا است.

بدین ترتیب در «بازی بزرگ» جدیدی که جریان یافت دسترسی به این ناحیه مهم استراتژیکی محصور در خشکی و راههای عبوری آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. در این رابطه، افغانستان به‌عنوان بخشی از مسیر ترانزیت از طریق پاکستان مورد توجه قرار گرفت و بار دیگر کشور مزبور در صحنه «بازی بزرگ» به صورت عاملی مهم درآمد. پاکستان نیز به دلیل موقعیت جغرافیایی خود و ارتباطات نزدیک که با طالبان دارد خود را در موقعیتی دید که دسترسی از طریق بنادر کشورش به آسیای مرکزی را از راه افغانستان عرضه نماید.

در رقابت بر سر چگونگی دسترسی به آسیای مرکزی، کشورهای منطقه و به موازات آن کشورهای فرامنطقه‌ای درگیر شده‌اند. برای مثال، شکل‌گیری طالبان و پشتیبانی‌هایی که از آن به عمل آمد، علی‌رغم سیاستهای ناخوشایند آن نسبت به حقوق بشر است و تنها در تئوری «بازی بزرگ جدید» می‌تواند توجیه گردد.<sup>۱</sup>

در این زمینه، آمریکا آشکارا چشمان خود را بر روی فعالیتهای طالبان فرو بسته است. آمریکایی‌ها نشانه‌هایی را مبنی بر نظر موافق خود با باز نمودن راه ترانزیتی از طریق افغانستان و عبور لوله‌های انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی از کشور مزبور اعلام داشته‌اند. این سیاست آمریکا، همچنین با نیت اعلام شده واشنگتن در مورد مهار ایران و کاهش وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به روسیه؛ هماهنگی دارد. همراه با پاکستان، عربستان سعودی نیز به صورت پشتیبان طالبان درآمده است.<sup>۲</sup>

یک روزنامه‌نگار طرفدار طالبان می‌گوید: «عربستان سعودی از جمله سخاوتمندترین کمک‌کننده‌هایی می‌باشد که به برپایی مراکز مذهبی (مدارس) در پاکستان اقدام نموده جایی که طالبان مدارج تحصیلی خود را گذرانده‌اند، و این شاهدهی بر هواخواهی

1. See, the *Wall Street Journal*, May 1977.

۲. این مقاله اوایل سال ۱۳۷۶ و قبل از تحولاتی که در مواضع برخی از کشورها از جمله عربستان سعودی روی داده نگاشته شده است.

عربستان سعودی از طالبان و انگیزه کمک‌رسانی به آن در صورت نیاز می‌باشد.<sup>۱</sup>

در کشورهای آسیای مرکزی تصور بر این است که تهدید اصلی برای امنیت منطقه از ناحیه مرز افغانستان با تاجیکستان می‌باشد. افغانستانی شدن تاجیکستان و نیز کلیه منطقه آسیای مرکزی قویاً به‌عنوان خطر جدی نه فقط جهت کشورهای آسیای مرکزی بلکه برای روسیه با توجه به این حقیقت که فدراسیون روسیه، منطقه مزبور را به‌عنوان بخش «آسیب‌پذیر مرزهای جنوبی» خود می‌پندارد؛ به حساب می‌آید.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، برای ایران که دارای سابقه تاریخی طولانی با افغانستان بوده و دارای مرز مشترک ۶۰۰ کیلومتری با آن کشور است، بحران در آن کشور موجب نگرانی فزاینده می‌شود. مشکل بیش از ۲/۵ میلیون نفر پناهنده افغانی در ایران و به موازات آن مسئله عبور مواد مخدر و نتایج اجتماعی و امنیتی ناشی از آن به‌عنوان اثرات بحران و بی‌ثباتی در افغانستان، به حساب می‌آید. جهت رفع بحران افغانستان، ایران طرح سه ماده‌ای زیر را پیشنهاد داده است: اول، اتخاذ تصمیم در مورد آینده افغانستان بایستی به‌وسیله مردم افغانستان انجام گردد؛ دوم، کشورهای خارجی بایستی در امور داخلی افغانستان دخالت نمایند؛ سوم، هر حکومتی در افغانستان بایستی فراگیر بوده و شامل کلیه گروه‌های قومی - مذهبی در کشور مزبور گردد.

اکنون، کاملاً این امر بدیهی شده که قبل از هر چیز ادامه روند فعلی در افغانستان نه فقط موجب تلفات و ضایعات بزرگی در کشور مزبور می‌گردد، بلکه آن را به پرتگاه تجزیه نزدیک می‌نماید. چنانچه این امر اتفاق افتد، بدون تردید پیامد منطقه‌ای دربر خواهد داشت. اغلب کشورهای همسایه افغانستان دارای جمعیت قومی مشابهی هستند که در افغانستان نیز وجود دارند. بنابراین، تجزیه افغانستان شاید لزوماً محدود به کشور مزبور نگردیده و یا اینکه در امتداد خطوط جغرافیایی محاسبه شده ملی، حرکت ننماید. ممکن است بحران به کشورهای همسایه و حتی منطقه گسترش یابد. با این چشم‌انداز اگر بحران فعلی ادامه یابد، وضعیت وخیم‌تر خواهد شد. افغانها بیش از حد رنج و عذاب و خرابی را متحمل شده‌اند. افغانستان نیازمند به صلح و آرامش می‌باشد و این عاملی است که با علائق ملی کلیه کشورهای منطقه و از جمله پاکستان تجانس دارد. بنابراین طالبان بایستی توقع غیرواقعی خود را کنار گذاشته و در روند مذاکرات صلح شرکت نماید.

1. This is quoted from an article written by Nabi Misdaq on Afghanistan who heads the Pushtoon language service of the BBC, See *Asian Affairs*, Dec.1996, pp.11-13.

2. See Oumersevic Kasenov, *Military Aspect of Security in Central Asia: National and Regional Strategies*, Amu Darya, Summer- Fall, 1996, p.241.